

یکشنبه 17 آبان 1405 - 19:47

الهیات اجتماعی، راه بازگشت دین به متن زندگی انسان معاصر

در عصر ارتباطات، انزوا تفاوتی با مرگ ندارد. در جهانی که از کلان ترین تا خصوصی ترین امور حیاتی انسان را به عرصه رسانه وارد کرده و هر ذره ای

ایکنا به قلم؛ حجت الاسلام امیر آقاجانلو عضو هیات علمی گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

در عصر ارتباطات، انزوا تفاوتی با مرگ ندارد. در جهانی که از کلان ترین تا خصوصی ترین امور حیاتی انسان را به عرصه رسانه وارد کرده و هر ذره ای از آن بر امور بی شماری تأثیرگذار است، کناره گیری و انزوا حاصلی جز نادیده شدن و کنار رفتن، ندارد. دین هم از این قاعده مستثنی نیست. حیات مستمر دین مرهون نقشی است که این پدیده در رفع نیازها و بحران های فطری و عارضی بشر در طول تاریخ داشته است.

تا پیش از مدرنیته، دین همواره به عنوان یک نیروی زنده در صحنه حیات جمعی انسان، حضوری فعال داشت اما این حضور هنگام مواجهه با امواج مدرنیته، قدری عقب نشست و مدرنیته به عنوان رقیبی پر مدعی قصد کنار زدن یا محدود کردن جایگاه دین نمود. با ظهور ناکامی های مدرنیته در عرصه های مختلف فردی و اجتماعی از بحران های روانی تا شکست جنبش ها و انقلاب های اجتماعی، تهی بودن این ادعا به زودی بر ملا شد و اهل بصیرت دریافتند که بدون دست یازیدن به ساحت دین امکان زیست سعادتمندانه برای بشر مقدور نیست. اما بازگشت دین به عرصه اصلی حیات بشر در عصر مدرن، چگونه می تواند میسر شود؟
ماهیت و ریشه های الهیات اجتماعی

ظهور «الهیات اجتماعی» و رویکردهای نوین کلامی، تلاشی بنیادین برای بازتعریف نسبت میان ایمان و ساختارهای حیات جمعی است. «الهیات اجتماعی[۱]» یا «الهیات سیاسی[۲]»، شاخه ای از تفکر دینی است که از مرزهای فردگرایی فراتر رفته و بازخوانی آموزه های وحیانی را در متن چالش های ساختاری جامعه، عدالت، آزادی و صلح دنبال می کند. اهمیت بازخوانی این رویکرد در عصر حاضر از آن روست که دین را از حاشیه نشینی در برابر تحولات کلان سیاسی و اقتصادی نجات داده و به آن قدرت نظریه پردازی ایجابی در حل مسائل اجتماعی می بخشد. الهیات اجتماعی نشان می دهد که متن دین، سرشار از دلالت های رهایی بخش برای ساماندهی عادلانه جامعه است.

از نیمه دوم قرن نوزدهم، جریان هایی مانند «مسیحیت اجتماعی»[۳] و سپس «انجیل اجتماعی[۴]» در آمریکا پدیدار شدند. الهیات دانان این جریان ها استدلال می کردند که «گناه» صرفاً امری فردی نیست، بلکه ساختارهای اجتماعی نیز می توانند گناه آلود باشند. از این رو، رستگاری باید هم فرد و هم نظم اجتماعی را در بر گیرد. این الهیات، ایمان مسیحی را نه برای انتزاع نظری، بلکه برای ورود به قلمروهایی مانند سیاست، اقتصاد و حقوق بشر ضروری می دانست.

صورت بندی آکادمیک الهیات سیاسی در سده بیستم با کتاب الهیات سیاسی، نوشته حقوق دان و فیلسوف آلمانی، کارل اشمیت شکل گرفت. ایده بنیادین اشمیت این بود که همه مفاهیم برجسته نظریه مدرن دولت، مفاهیم الهیاتی سکولارشده هستند.[۵] ذیل همین عنوان اما با رویکردی دین مدارانه متفکرانی چون یوهان بابتیست متز و یوآخیم مولتمان به نقد دیدگاه های سنتی پرداختند که دین را امری صرفاً خصوصی می دانستند. متز تاکید کرد که به دلیل مصلوب شدن مسیح در عرصه عمومی (خارج از شهر)، نجات امری عمومی است و کلیسا باید به نهادی منتقد ساختارهای ظالمانه اجتماعی تبدیل شود. متس که تحت تأثیرمکتب فرانکفورت بود، به نقد عقل ابزاری و فردی سازی دین در مدرنیته پرداخت و الهیات را به سوی «یادآوری رنج دیگران» به عنوان مبنایی برای نقد اجتماعی سوق داد. یوآخیم مولتمان با تدوین «الهیات امید[۶]» و آخرت شناسی (اسکاتولوژی) سیاسی، رستاخیز مسیح مصلوب شده را مبنایی برای سلب مشروعیت دینی از قدرت های سیاسی ظالم و مبارزه با بت پرستی سیاسی قرار داد.[۷]

در همین مسیر «الهیات رهایی بخش»[۸] در آمریکای لاتین دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شکل گرفت. این الهیات که ریشه در تجربه فقر و ستم ساختاری داشت، تاکیدش بر «تقدم عمل رهایی بخش بر تأمل الهیاتی» بود و اعلام کرد که کلیسا باید جانب تهی دستان را بگیرد.
مؤلفه های الهیات اجتماعی

الهیات اجتماعی دارای مؤلفه های ایجابی و سازنده ای است که به اختصار عبارتند از:

عبور از الهیات انتزاعی به الهیات کاربردی و انضمامی: پاسخ به مسائل واقعی انسان دردمند و رنج دیده به جای افراط در توسعه آیین ها. در این رویکرد، توحید و معاد از دایره صرف اعتقاد خارج شده و به تعهد عملی برای برپایی قسط و داد در جامعه گره می خورند.
تأکید بر کرامت انسانی و اولویت محرومان: الهیات اجتماعی به تأسی از سیره انبیای الهی، صدای کسانی است که زیر چرخ دنده های ساختارهای ناعادلانه له شده اند.
ظرفیت نظریه پردازی برای حکمرانی: ارائه الگوهای کلان برای مدیریت جامعه مبتنی بر اصول اخلاقی و معنوی و توانایی گفتگو با علوم انسانی، فناوری های نوین، بحران های زیست محیطی و چالش های جهان گلوبال.
گفت وگوی انتقادی با مدرنیته و ساختارهای سلطه: نقد آگاهانه و الهیاتی از مدرنیته نشان می دهد که چگونه می توان با حفظ دغدغه دینی، «عقل ابزاری» و «فردی سازی ایمان» را نقد کرد. این ویژگی، الهیات اجتماعی را به یک پارادایم انتقادی تبدیل می کند که نه تسلیم بی چون وچرای مدرنیته می شود و نه آن را به طور کامل رد می کند، بلکه می کوشد با تکیه بر منابع دینی، بدیل هایی برای عدالت و رهایی ارائه دهد.

ظرفیت های کلام اجتماعی در سنت اسلامی

سنت غنی اسلامی به پشتوانه منابع اصیل خود، سرشار از ظرفیت های پنهان و آشکار برای تأسیس یک کلام اجتماعی کارآمد است. برخلاف جریان هایی که دین را به امور فردی فرو می کاهد، ساختار درونی اسلام براساس امت، جامعه پردازی و حکمرانی عادلانه پی ریزی شده است. کلام اجتماعی در سنت اسلامی به دنبال آن است که اصول عقاید (توحید، نبوت، معاد) را به نظام های عملی در عرصه های اقتصاد، سیاست و فرهنگ پیوند بزند و دین را از انزوای فردی خارج سازد.

[۱] – Social Theology

[۲] – Political theology

[۳] – Christian Socialism

[۴] – Social Gospel

[۵] – Herrero, Montserrat, Jaume Aurell, and Angela C. Miceli Stout, eds. Political Theology in Medieval and Early Modern Europe: Discourses, Rites, and Representations. Medieval and Early Modern Political Theology vol ۱. Turnhout: Brepols Publishers, ۲۰۱۷. P ۱۰

[۶] – Theology of Hope

[۷] – Moltmann, Jürgen. “European Political Theology.” In The Cambridge Companion to Christian Political Theology, edited by Craig Hovey and Elizabeth Phillips, ۳–۲۲. Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۱۵. P۴.

[۸] – Liberation Theology